

بچه ها در مورد رضاشاه در بسیاری از خانواده ها، مانند خانواده خود ایشان که کاملاً مذهبی بوده است، می آموخته اند در مدرسه به صورت کاملاً متضادی فرا می گرفته اند و این باعث گنجی کودکان معصوم می گردیده، آنها را دچار مشکلات و معضلات می نموده است. او همچنین جوش و خروشها و کوششهای فراوانی را که مدارس برای انتخاب پیشبازکنندگان ولیعهد رضاشاه به کار می برده اند در نظر ما مجسم می سازد. استثناءها، تبعیضها، رقابتهای بچه ها و والدین آنها برای کسب چنین افتخاراتی، و بعد بی اعتنایی ولیعهد به این مراسم و در عین حال خشم و دلسوزی او که چرا بچه ها را در آن سرمای صبحگاهی به ایستگاه قطار برده اند تا برای وی دست بزنند همه و همه بسیار خواندنی است. کتاب از نظر داشتن موضوعهایی نظیر ختنه سوران پسرها، خودخواهی مردها به هنگام همخوابی با همسرانشان، و تصنیفهای رایج آن عهد مثل «میدونی تریاک چه بویی میده، بوی نسیم بهشتی»، تا قرار و مدارهای پسران و دختران دم بخت در آن سالها، به راستی گنجینه ای است غنی برای حال و آینده. نثر کتاب بسیار روان است و از فصاحت و بلاغت لازم برخوردار می باشد و در مواردی نیز شاعرانه است. اما نویسنده در به کار بردن علامت تعجب و تأکید (!) افراط می کند و نیز اصرار زیادی دارد که «بروجرد» را تقریباً همه جا هماهنگ با لهجه مردم شهر «وروگرد» بنامد. همچنین گاهی از رسم الخط معمول طفره رفته مثلاً مصطفی، خشی، حتی، صد، و سیصد را به ترتیب مصطفا، ختا، حتا، سد، و سید می نویسد. این قبیل انحرافات، حتی اگر صحیح هم باشند، معمول نیستند و ما را از خطی که بدان سعدی و حافظ و فردوسی مطلب می نوشته اند دور می گرداند. اما اشکالاتی از این قبیل، بسیار جزئی و ناچیزند و از ارزش بسیار کتاب به هیچ وجه نمی کاهند.

دانشکده ریاضیات، دانشگاه ایالتی مریلند، تاونس

سیروس امیر مگری

Mangol Bayat,
*Iran's First Revolution:
 Shi'ism and the Constitutional
 Revolution of 1905-1909,*
 Oxford University, 1991, pp. 316

منگل بیات
 اولین انقلاب ایران: تشیع و انقلاب مشروطه
 از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۹

وقایع سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و هرج و مرج دنبال آن توجه ایرانیان و ایران شناسان را

به موضوع انقلاب مشروطیت جلب کرده است. یکی از دلایل این توجه آن است که اکثر می خواهند از درون اتفاقات گذشته به ریشه های حوادث امروز پی ببرند.

کتاب خانم بیات درباره مشروطیت دارای هدفی کلی است. خانم بیات ظاهراً بنا به گفته خودشان، با توجه به دریافتن نکاتی نواز کتاب تاریخ بیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام کرمانی می خواهند به خوانندگان خود بگویند و حتی آنها را قانع کنند که در انقلاب مشروطیت اشخاصی چون سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی نه تنها عاملین اصلی و سردمداران مشروطیت نبودند بلکه دنباله روهای حوادث روز بودند که به تناسب آن، واکنش نشان می دادند. به عبارت دیگر خانم بیات می گویند که علما پیروان بودند نه رهبران.

با این اظهار نظر خانم بیات، چنین به نظر می رسد که ایشان از سنت تاریخ نگاری انقلاب مشروطیت خرده گیری می کنند. زیرا ایشان منکر آنند که از اواخر قرن نوزده میلادی علما رهبری مخالفان دولت پادشاهی قاجار را بر عهده داشتند (ص ۶).

منظور خانم بیات از درک صحیح از کتاب تاریخ بیداری ایرانیان آن است که نظریه فوق (رهبری علما) مردود می باشد. ایشان عقیده دارند که قهرمانان اصلی داستان تاریخ بیداری، طباطبائی و بهبهانی و امثال آنها نیستند بلکه کسانی چون میرزا آقاخان کرمانی و سیدجمال الدین واعظ می باشند. با این برداشت از کتاب ناظم الاسلام، خانم بیات نظر دیگری را هم اظهار می دارند و می گویند جریان سیاسی «مشروطیت» را بیشتر باید کشاکشی مذهبی در بطن مذهب شیعه دانست نه موضوعی سیاسی ناشی از نوآوریهای زمان و متأثر از مبانی غربی.

در این جا با توجه به کتاب دیگر خانم بیات، اساس استدلال ایشان روشن می شود. تقریباً ده سال پیش خانم بیات کتابی درباره سنت عصیان در عالم تشیع در قرن نوزده منتشر کردند که حاوی تحلیل مختصری از شرح حال چند شخصیت برجسته مذهبی قرن نوزدهم ایران بود که از درون سنت تشیع با ملایان وقت مخالفت می کردند و سعی داشتند تا مذهبی را بر اصول تازه ای بنیان نهند. بنا بر این، کتاب اخیر خانم بیات دنباله کاری است که چند سال پیش آغاز کرده بودند. بنا بر استدلال ایشان انقلاب مشروطه تا حد زیادی نتیجه کشاکشهای درون جهان تشیع بود. سردمداران مشروطیت، از دید خانم بیات، کسانی بودند که با تعصبات خشک مذهبی (orthodoxy) زمان خود مقابله می کردند و می خواستند مذهبی نوین به بار آورند. ملایانی چون طباطبائی و بهبهانی که نمایندگان سنت دیرین بودند طبعاً نمی توانستند پیشوای «بیدارشدگان» باشند. برعکس کسانی چون سید جمال

واعظ و ملک المتکلمین را که پیرو سنت شیخ احمد احسائی و میرزا آقاخان کرمانی بودند باید قهرمانان واقعی و نماینده اصیل انقلاب مشروطیت دانست.

نظریه خانم بیات گرچه تازه نیست، جالب است. ولی در بررسی آن به اشکالات بسیاری برمی خوریم. اولین اشکال مربوط به برخورد خانم بیات با منابع است. تعبیر ایشان از انقلاب مشروطیت، بنا به گفته خودشان، بر اساس برداشت خاصشان از اثر ناظم الاسلام می باشد. بدیهی است که ناظم الاسلام جام جهان نما نداشت و نیز لازم به گفتن نیست که تعبیر او هم از وقایع مشروطیت تعبیری است مانند تعبیرهای دیگران. بنا بر این نمی توان گفت که تعبیر ناظم الاسلام برتر از تعبیرهای دیگران است و با به واقعیت نزدیکتر. ظاهراً به نظر نمی رسد که خانم بیات توجهی به تأثیر عقاید و افکار نویسنده در کتاب او کرده باشند. و شاید هرگز از خود نپرسیده اند که تا چه حد می توان به تعبیرات و شرح جزئیات ناظم الاسلام تکیه کرد. شاید همین اشکال کلی کافی باشد تا پایه استدلال خانم بیات را سست کند. البته اشکالات به همین جا ختم نمی شود.

خانم بیات برای اثبات نظریات خود، لازم است که ابتدا مبانی استدلال خود را در یانی روشن کنند و سپس به موشکافی آنها پردازند. متأسفانه این کار را چنان که شایسته است ارائه نداده اند. مثلاً در کتاب تعریفی از مفهوم «ارتد کس» و یا مخالفین آن در جامعه مورد نظر دیده نمی شود تا برای خواننده معلوم گردد که این لغت به خصوص در توصیف چه کسانی به کار رفته است و به همین ترتیب چه چیز در ایدئولوژی یا اساس فکری آنها بوده است که آنان را «ارتد کس» معرفی می کند. مثال دیگر آن که حتی تا پایان کتاب هم برای خواننده روشن نمی شود که معنای «پیشوا» بودن در انقلاب چیست؟ یا اصلاً انقلاب چه بود؟ چه هدفی داشت؟ و یا به طور کلی می توان گفت که «انقلاب» هدف داشت یا نه؟ ملایانی چون بهبهانی و طباطبایی «دنباله رو» چه کسی بودند؟ و باز معنای «دنباله رو» چیست؟ چه رفتاری در ایشان آنها را «پیرو» قلمداد می کرد؟ در کتاب خانم بیات چون برای این سؤالات ابتدایی هم پاسخی وجود ندارد، طبعاً انتظار یافتن جواب سؤالات تئوریک عمیق تر هم نمی رود.

با همین دید می توان اذعان کرد که متأسفانه خانم بیات به روشن کردن یا حتی بررسی طرز تفکر ملایان «ارتد کس» و یا پیشروان انقلابی نمی پردازند. طبیعی است که اگر نحوه تفکر رهبران انقلاب دانسته نشود تعریف «انقلاب» نیز روشن نخواهد شد و خواننده نمی تواند بفهمد که آیا «انقلاب» حرکتی در جهت تحقق بخشیدن به «دموکراسی» بود و یا حرکتی برای تجدید قدرت نظامی، اداری، و اقتصادی دولت مرکزی و نیز مقابله با نفوذ

خارجی؟ آیا انقلاب دارای هدف واحدی بود و یا برعکس هر کس در انقلاب به دنبال هدف خاص خود بود؟ خانم بیات بدون توجه به روشن کردن این سؤالات نتیجه گیری می کند که «انقلاب» دارای هدف واحدی بود ولی چنان که گفتیم تعریفی برای انقلاب بیان نمی کنند. و روشن است که بدون داشتن تعریف صریح برای انقلاب و هدفهای آن نمی توان درباره وقایع آن صحبت کرد.

البته پافشاری خانم بیات در تعبیر «انقلاب» در چهارچوب تاریخ عصیان در تشیع شایان توجه بسیار است. فقط اشکالی که هست این است که در این کتاب به هیچ وجه ارتباطی اساسی بین مخالفت ملایان با دولت قاجار و کشمکشهای بین ملایان شیعه روشن نمی شود. در گفتارهای مشروطیت آنچه به گوش می رسد بیشتر نوع گفتار سیاسی غربی مشروطه خواهان توأم با گفتار سیاسی سنتی پادشاهی ایران (با الهام از عقاید نظام الملک طوسی) و بالاخره گفتار مذهبی ملهم از عقاید جمال الدین اسدآبادی و پیروانش است. در این مورد خانم بیات می گوید که بسیاری از پیروان انقلاب «تقیه» می کردند و عقاید واقعی خود را بروز نمی دادند. با این احوال از کجا می توان دریافت که «واقعا» عقاید آنها چه بوده است؟ درست است که این مسأله ساده ای نیست و پیچیدگی بسیار دارد ولی متأسفانه مؤلف کتاب در راه روشن شدن آن کمکی نمی کند.

روی هم رفته خانم بیات نظریه یا تعبیر تازه ای از «انقلاب مشروطیت» ارائه نمی دهند. عقاید ایشان درباره رهبران یا «پیروان» انقلاب همان است که مهدی ملکزاده سالها پیش مطرح کرد و آدمیت بر آن افزود. در بخشی از کتاب درباره انقلابیون قفقاز سخن می گویند که باز هم در خلال آن موضوع تازه ای را مطرح نمی کنند. درحالی که خسروشاکری و فریدون آدمیت سالها پیش نظر خواتندگان را به این گونه حرکات اجتماعی جلب کرده بودند. در حقیقت بیشتر کتاب خانم بیات تفهیم وقایع است که می توان با مراجعه به تاریخ بیداری از آنها آگاهی یافت.

در این جا لازم می دانم که توجه ناشر کتاب را نیز به این موضوع جلب کنم. کتاب به زبان انگلیسی نوشته شده، اما سراسر آن مملو از لغات فارسی با الفبای انگلیسی است مانند «olama» و نظایر آن. روشن است که در مواردی ترجمه بعضی از لغات از زبانی به زبان دیگر بسیار مشکل و حتی گاه غیرممکن است، زیرا ترجمه، معنا را چنان که شایسته است نمی رساند. در این صورت با به کار بردن چنین لغاتی به زبان خارجی مخالفتی نیست در صورتی که به همراه آن شرحی گویا و روشننگر به زبان خارجی نوشته شده باشد. اما متأسفانه این کلمات به صورتی که در کتاب عرضه شده است خواندن آن را برای

خواننده ای که به زبان فارسی آشنایی ندارد بسیار مشکل می سازد.

بال اسپراکمن

Mehri Yalfani

Parastoo: Stories and Poems

Toronto, Canada: Women's Press, 1995

122 pp.

مهری یلفانی

پرستو: مجموعه داستان و شعر

ترانتو، کانادا: نشر زنان، ۱۹۹۵

صفحات: ۱۲۲

خانم یلفانی در این مجموعه از بیم زنان در ایران و در دیار غربت حکایت می کند. هما دارابی، تارا، من، پرستو، ما، و مادر تقریباً همه زنان پرستو اسیر ترسهای گوناگونند. «هما» شعری ست به یاد هما دارابی، پزشکی ایرانی که گویا وحشت و بیزاری از حجاب اجباری در ایران او را به خودسوزی کشاند. تارا در داستان «ماه شب چهارده میان پنجره» با شوهر و پسر نوزاد خویش، منتظر «آنها»، شبی شوم و وحشت انگیز را می گذراند. «من» وحشت زده در داستان «کسی دم در» به دختری که از پاسداران فراری ست پناه نمی دهد تا خودش از دست آنان در امان باشد. پاداش عشق «تو» در داستان «محکوم به سنگسار» زیر سنگها و خاک جان دادن است. پرستو در داستان «پرستو» پرستو می گردد - یعنی به پرندگی پناه می برد - تا از فتوای حاجی جلاد رهایی یابد. در داستان «آن سوی مرز»، «من» بر خوفهای خویش از بلندبها و بیابانها و مارهای زهردار و حتی شهادت غالب می گردد تا از راه کوهستان از ایران فرار کند. ترس بی شوهر در خانه ماندن، گوینده داستان «بن بستها» را به غربت غرب می راند. در داستان «انسان دوست» مادر ثریا در بیمارستان است و ثریا از دوستان ایرانی خود خواهش می کند به عیادت وی بروند. بیم خود را نمک شناس نشان دادن، دوستان ثریا را وادار می سازد که به دنبال عذرهای بدتر از گناه بگردند.

پرستو، تنها ترسنامه نیست؛ مصیبت نامه و حبسیه ای ست که خوانندگان را با اندوه و تنهایی ایرانیان در دیار غربت نیز آشنا می گرداند. در «انسان دوست» ایرانیان مهاجر، ایرانی بودن خود را از دست می دهند و خودخواهانه از فلسفه «گلیم خود را از آب درآوردن» پیروی می کنند. در نتیجه، آنها نوعی بیگانگی (یعنی فقدان انسان دوستی) را که